

نقش علم به قانون در مسئولیت مدنی و کیفری ضابطان دادگستری

امید محمدی نیا^۱

چکیده

ضابطان دادگستری و بویژه کارکنان ناجا به عنوان ضابطان عام دادگستری وظایف مهمی را در مرحله کشف جرم، تعقیب متهم و پژوهشهای مقدماتی به عهده دارند. به مناسبت همین وظایف، ممکن است ضابطان دادگستری به واسطه نقض حقوق شهروندی یا ایراد صدمه به افراد در مقابل افراد، مسئول قلمداد شوند. اکنون سؤال مهم آن است که آیا ضابطان دادگستری در مقام دفاع از خود می‌توانند به جهل خود نسبت به قانون استناد کنند؟ ما در این پژوهش به شیوه توصیفی تحلیلی و پس از ترسیم مبانی حاکم بر مسئولیت مدنی و کیفری در حقوق ایران به این پرسش پاسخ داده‌ایم و به این نتیجه دست یافته‌ایم که گرچه جهل به قانون نمی‌تواند برطرف کننده مسئولیت کیفری و مدنی ضابطان دادگستری باشد ولی در کیفیت و میزان مسئولیت آنان مؤثر است.

واژگان کلیدی

ضابطان دادگستری، نقش علم به قانون، مسئولیت کیفری مستقل، مسئولیت کیفری تبعی، مسئولیت مدنی



^۱. دانشجوی دکترای فقه و حقوق خصوصی

۱- مقدمه

با توجه به وظایف گوناگون طلابان دادگستری از یک سو و ارتباط دوطرفه آنها با مردم و مراجع قضایی از سوی دیگر مشخص می‌شود که کارا بودن عملکرد طلابان دادگستری، مستلزم علم و آگاهی کامل آنها به قوانین و مقررات جاری و مورد استفاده است. این موضوع به قدری در عملکرد آنها مؤثر است که در صورت نبودن یا کمبود آگاهی نسبت به قوانین ممکن است سبب تضییع حقوق و آزادیهای افراد شود. این وضعیت اگرچه برای دیگر افراد جامعه نیز قابل تصور است در مورد مجریان قانون، انتظار افکار عمومی به گونه‌ای دیگر است. جامعه انتظار دارد مجریان قانون، عالم به قانون باشند. از این رو به نظر می‌رسد با توجه به موقعیت خاص شغلی طلابان دادگستری، لازم است درباره نقش علم به قوانین در مسئولیت مدنی و کیفری طلابان دادگستری، پژوهش جامعی صورت گیرد تا آنان با آثار علم و جهل به قانون در حیطه کاری خود در زمینه مسئولیت مدنی و کیفری آشنا شوند.

۲- اهداف پژوهش

هدف اصلی این پژوهش بررسی تأثیر علم یا جهل به قانون در اصل کیفیت مسئولیت مدنی و کیفری ضابط دادگستری است؛ با این حال پژوهش این هدف فرعی را هم دنبال می‌کند که ضرورت آموزش قانون را بیش از پیش برای برنامه ریزان این حوزه ترسیم کند.

۳- سؤالات

الف- سؤال اصلی

علم به قانون بر مسئولیت مدنی و کیفری طلابان دادگستری چه تأثیری دارد؟

ب- سؤالات فرعی

آیا علم به قانون در اصل مسئولیت مدنی طلابان تأثیری دارد؟

آیا علم به قانون در کیفیت و میزان مسئولیت مدنی طلابان تأثیری دارد؟

آیا علم به قانون در اصل مسئولیت کیفری طلابان تأثیری دارد؟

آیا علم به قانون در کیفیت و میزان مسئولیت کیفری طلابان تأثیری دارد؟

۴- روش پژوهش

در این پژوهش از دو روش توصیفی و تحلیلی استفاده شده است. در گام نخست در روش توصیفی به تبیین مفاهیم اصلی پژوهش از قبیل ضابط دادگستری، علم، مسئولیت، مسئولیت مدنی و کیفری، و در ادامه در روش تحلیلی به ارزیابی داده‌ها پرداخته شده است؛ بدین ترتیب که در این روش میزان تأثیر علم به قانون طلابان دادگستری نسبت به مسئولیت مدنی و کیفری مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته و در پایان با جمع‌بندی داده‌ها، نتیجه گیری و پیشنهادها مطرح شده است.

۵- تعریف مفاهیم

۵-۱ ظابطان دادگستری

دانشمندان حقوق تعریف واحدی از ضابط ارائه نکرده‌اند. در یکی از این تعاریف آمده است: «ظابطان دادگستری یا پلیس قضایی مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان عمومی یا سایر مراجع قضایی در کشف و پژوهش مقدماتی جرم، حفظ آثار و دلائل آن و جلوگیری از فرار و اختفای متهم به موجب مقررات قانونی اقدام می‌کنند» (آخوندی، ۱۳۸۶ ج ۲، ص ۱۳). در تعریف دیگر گفته شده است: «ظابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات قضایی برای کشف جرم، بازجویی مقدماتی از متهم و نیز جلوگیری از فرار یا پنهان شدن او و سرانجام، حفظ آثار و دلائل جرم، طبق ضوابط قانونی اقدام می‌کنند (آشوری، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۰۴). اما ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، که جایگزین ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ شده است، ظابطان دادگستری را این طور تعریف کرده است که: «ظابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی در کشف جرم و بازجویی مقدماتی و حفظ آثار و دلائل جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم و ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی به موجب قانون اقدام می‌کنند.»

۵-۲ علم

در تعریف علم گفته‌اند علم: ادراک مسائل و نفس مسائل و بر ملکه حاصل از مسائل و علوم مدونه است (التنهانوی، ۱۹۹۹ م، ج ۲، ص ۱۲۲۰). علم در مقابل جهل است. جهل در لغت یعنی جهالت و نادانی، جهل به معنای حماقت به خرج دادن نیز آمده است (الهنائی الزوی، ۱۹۸۶ م، ص ۸۷۰). جهل در اصطلاح فقهی نیز به همان معنای لغوی آمده و به ندانستن حکم شرعی معنا شده است (محمدعبد الرحمن، بی تا، ص ۵۴۴).

۵-۳ مسئولیت

در لغت «مسئول» به کسی گفته می‌شود که از وی سؤال و بازخواست کنند (عمید، ۱۳۶۱، ص ۹۵۰). معنای مسئولیت در اصطلاح حقوقی از معنای لغوی خود به دور نیفتاده است؛ زیرا در جامعه، مسئول بودن یا مسئولیت به این معناست که شخص باید پاسخگوی رفتار خویش باشد. این پاسخگویی اگر در دادگاه خداوند یا نزد وجدان صورت گیرد، مسئولیتی که با آن روبه‌رو هستیم، مسئولیت اخلاقی است و اگر برابر حقوق وضع شده انجام پذیرد، مسئولیتی که با آن روبه‌رو هستیم، حقوقی است. مسئولیت حقوقی نیز به نوبه خود می‌تواند به مسئولیت کیفری و مسئولیت مدنی تقسیم شود.

۵-۳-۱ مسئولیت کیفری

مسئولیت کیفری، الزام شخص به پاسخگویی در برابر تعرض نسبت به جسم و جان و مال و یا حیثیت دیگران؛ خواه به دلیل حمایت از حقوق و آزادیهای فردی انجام گیرد و خواه به انگیزه دفاع از جامعه و به منظور برقراری تناسب منطقی بین مجازات و جرم و یا به عنوان اجرای عدالت و احقاق حق در بین مردم، صورت پذیرد؛ تحت عنوان مسئولیت کیفری مطرح می‌شود که از نظر حقوق جزا تشخیص آن دارای اهمیت زیادی است (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ص ۶۴۲). هدف مسئولیت کیفری، تنبیه خطاکار از طریق مجازات است (اردبیلی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۸) و مجازات نیز در واقع دفاع جامعه در برابر خلاف و تباهی است و هم‌چنین برای اصلاح مجرم و پندآموزی دیگران است تا به این گونه کارهای خلاف نپردازند.^۲

^۲. برای مطالعه بیشتر درباره تفاوت‌های مسئولیت مدنی و کیفری رک طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی، ج ۲ ص ۲۲ تا ۶۱۲

۵-۳-۲ مسئولیت مدنی

در هر موردی که شخص به جبران خسارت دیگری موظف باشد در برابر او مسئولیت مدنی دارد یا ضامن است؛ بنابراین مسئولیت مدنی هنگامی به وجود می‌آید که کسی به ترمیم نتایج خساراتی ملزم است که به دیگری وارد کرده است؛ به عبارت دیگر، مسئولیت مدنی وقتی تحقق پیدا می‌کند که شخص در برابر دیگری جوابگو باشد؛ زیرا معقول نیست که شخص در برابر خودش از لحاظ حقوقی مسئول باشد (بجنوردی، ۱۴۱۰ ه ق، ج ۱، ص ۱۹۵)؛ مثلاً در مورد راننده‌هایی که در اثر بی‌احتیاطی یا سرعت در رانندگی تصادف می‌کنند و موجب زیان خود شوند، مسئولیت مدنی تحقق پیدا نمی‌کند. چنین مسئولیتی در مواردی عنوان می‌شود که یکی مسئول و دیگری زیان‌دیده باشد. با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان مسئولیت مدنی را چنین تعریف کرد: «مسئولیت مدنی، از تعهد و الزامی است که شخص نسبت به جبران زیان وارد شده به دیگری دارد؛ اعم از اینکه این زیان در اثر عمل شخص مسئول یا عمل اشخاص وابسته به او یا ناشی از اشیاء و اموال تحت مالکیت یا تصرف او باشد» (حسینی‌نژاد، ۱۳۷۱، ص ۱۳).

۶- نقش علم به قانون در مسئولیت مدنی ضابطان دادگستری

مطالب این قسمت در سه بند آمده است: در بند نخست، تأثیر علم و جهل ضابط در اصل مسئولیت مدنی ضابط دادگستری، بند دوم تأثیر علم و جهل ضابط در کیفیت مسئولیت مدنی وی و بند سوم تأثیر چگونگی آموزش ضابط در مسئولیت مدنی مورد بحث است.

۶-۱ تأثیر علم و جهل ضابط در اصل مسئولیت مدنی وی

اگر در نتیجه تخلفی از سوی ضابط دادگستری ضرری ایجاد شود، این سؤال مطرح می‌شود که آیا علم و جهل ضابط نسبت به قانون در وجود یا عدم وجود مسئولیت مدنی وی مؤثر است یا خیر؛ به عبارت بهتر اگر مأموری که تازه وارد محیط عملیاتی کار شده است و به دلیل عدم تسلط بر همه قوانین، مرتکب رفتاری خلاف قانون شود و در نتیجه آن خسارتی مادی یا معنوی به زیان دیده وارد شود، آیا جهل او می‌تواند موجبات رفع مسئولیت وی را فراهم سازد یا خیر. به نظر می‌رسد که جهل به قانون نمی‌تواند به هیچ عنوان برطرف کننده مسئولیت مدنی ضابط دادگستری باشد و او نمی‌تواند در مقام دفاع از دعوای جبران خسارت به جهل خود استناد کند؛ زیرا اگر مبنای مسئولیت مدنی ضابط دادگستری را بر اساس قاعده لاضرر بدانیم، باز هم جهل وی بی تأثیر است؛ زیرا در روایت زراره (وسائل الشیعه، ۱۴۰۹ قمری، باب ۱۲ از کتاب احیاء الموات. تهذیب الاحکام، ج ۷) قید «عالمأ» وجود ندارد؛ پس شامل فرض ایراد خسارت و ایجاد ضرر به گونه‌ای عالمانه یا جاهلانه می‌شود. از این روی در قاعده لاضرر به صرف ورود ضرر، عامل ضرر مکلف به جبران خسارت خواهد بود و علم و جهل عامل زیان بی تأثیر است.

اگر هم نظریه تقصیر را مبنای مسئولیت مدنی ضابط دادگستری تلقی کنیم، تغییری در اصل موضوع به وجود نمی‌آید؛ چرا که به صرف تخلف از سوی مأمور نیروی انتظامی و احراز تقصیر وی، مسئولیت مدنی وی محقق شده و باز علم و جهل وی در اصل مسئولیت مدنی وی بی تأثیر است؛ چون جهل به قانون از سوی ضابط خود نوعی تقصیر است؛ بدین توضیح که قانونگذار در تبصره ماده ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بیان کرده است: «تقصیر اعم از بی احتیاطی و بی مبالاتی است. مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آنها، حسب مورد از مصداقهای بی احتیاطی یا بی مبالاتی به شمار می‌رود.» عدم مهارت می‌تواند به دو شکل مادی یا معنوی باشد که نوع معنوی آن با جهل مترادف است؛ یعنی اگر مأموری مهارت دانشی و علمی لازم را نداشته باشد، مقصر تلقی خواهد شد.

البته اگر حتی نظریه سببیت را نیز مبنای مسئولیت مدنی ضابطان دادگستری بدانیم باز هم همان نتیجه به دست می‌آید؛ چرا که نمی‌توان ضرر را به عامل زیان جاهل منتسب دانست و جهل وی رابطه سببیت را قطع نخواهد کرد. در نتیجه با هر مبنایی که در نظر بگیریم (اعم از نظریه لاضرر و تقصیر و سببیت)، علم و جهل ضابط دادگستری در اصل مسئولیت مدنی وی بی تأثیر است؛ به عنوان مثال به موجب ماده ۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲^۳، ورود به منازل و اماکن تعطیل و بسته، بازرسی اشیا و اشخاص در جرائم غیر مشهود با اجازه مقام قضایی است؛ پس اگر مأمور نیروی انتظامی با عدم آگاهی نسبت به این قانون، در یک جرم غیر مشهود بدون اجازه مقام قضایی ماشین شهروندی را بازرسی کند و حسب آن خسارت معنوی به مالک اتومبیل وارد شود، مأمور نیروی انتظامی نمی‌تواند به جهل خود استناد کند و از زیر بار مسئولیت مدنی ناشی از تخلف خود شانه خالی کند و قانونگذار جهل ضابط را عامل برطرف کننده مسئولیت مدنی وی نمی‌داند.

بنابراین با توجه به اینکه اصل بر آگاهی تمامی افراد جامعه نسبت به قوانین است و مقنن فرض می‌کند که افراد عالم به قوانین هستند و این فرض قطعاً شامل افراد عادی غیر ضابط نیز می‌شود، پس به طریق اولی ضابطان دادگستری را نیز که به دلیل شغل و موقعیت اجتماعی خود باید به قوانین تسلط داشته باشند باید به طریق اولی آگاه بر قوانین فرض کرد؛ بنابراین نمی‌توان ضابط دادگستری را که به دیگری زبانی رسانده است به دلیل جهل به قانون، فاقد مسئولیت دانست؛ زیرا قانونگذار معتقد است: «جهل به حکم، مانع مجازات مرتکب نیست؛ مگر اینکه تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذر به شمار رود.»^۴ بنابراین هیچ یک از دو استثنای قاعده عدم تأثیر جهل بر مسئولیت یعنی عدم امکان تحصیل علم و یا عذر موجه برای ضابط دادگستری قابل تصور و توجیه نیست؛ زیرا ضابط دادگستری و پلیس همواره باید نسبت به قوانین آگاه باشند و برای این کار برنامه ریزی کنند و خود را به‌روز نگه دارند.

۶-۲ تأثیر علم و جهل ضابط در کیفیت مسئولیت مدنی وی

همان‌گونه که بیان شد، علم و جهل ضابط دادگستری نسبت به قانون در اصل مسئولیت مدنی وی هیچ تأثیری ندارد و در هر دو حالت وی دارای مسئولیت مدنی است و باید زیان پیش آمده را جبران کند؛ اما باید به این نکته توجه کرد که علم و جهل ضابط نسبت به قانون می‌تواند آثار متفاوتی در کیفیت مسئولیت مدنی وی داشته باشد. به عقیده ما اگر ضابط دادگستری جاهل به قانون، مرتکب عمل غیر قانونی شود که موجب خسارت به دیگری شود در واقع به صورت غیر عمد، مرتکب تخلف و تقصیر شده است و میزان مسئولیت مدنی وی باید با ضابط دادگستری‌ای متفاوت باشد که عالماً و عامداً به دیگری زیان می‌رساند؛ به عنوان مثال اگر پلیس جوانی که به تازگی وارد سامانه انتظامی کشور شده است و نسبت به قوانین آگاهی کامل ندارد و نمی‌داند که متهم را بیشتر از ۲۴ ساعت نباید در بازداشتگاه نگه دارد، متهم را ۴۸ ساعت در بازداشتگاه محبوس می‌کند و به همین دلیل آسیبهای روحی و جسمی به متهم وارد شود اگر با سرهنگی کارکشته و باتجربه نیروی انتظامی، که با علم و آگاهی به حبس بیش از ۲۴ ساعت اقدام می‌کند مقایسه کنیم، متوجه می‌شویم که پلیس عالمی که عامل زیان است در مقابل پلیس جاهل، مرتکب تقصیر عمدی سنگین شده است و عدالت ایجاب می‌کند که میزان مسئولیت مدنی این دو یکسان نباشد و ما نیز بر همین نظر هستیم که میزان و کیفیت مسئولیت مدنی ضابط عالم و جاهل متفاوت است که این وجه افتراقها در ادامه بیان خواهد شد.

^۳. ماده ۵۵ این قانون بیان می‌کند: «ورود به منازل، اماکن تعطیل و بسته و تفتیش آنها، هم‌چنین بازرسی اشخاص و اشیا در جرائم غیر مشهود با اجازه مودی مقام قضایی است؛ هر چند وی

اجرای تحقیقات را به‌طور کلی به ضابط ارجاع داده باشد.»

^۴. ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۲۹۳۱

۶-۲-۱ تخفیف در میزان جبران خسارت

هر گاه زیان پیش آمده ناشی از جهل ضابط باشد، دادگاه می‌تواند وفق بند ۲ ماده ۴ قانون مسئولیت مدنی در میزان جبران خسارت تخفیف قائل شود؛^۵ مثلاً اگر مأمور پلیس تازه کار، که هنوز تجربه کافی ندارد و در اثر کمبود اطلاعات حقوقی، دانش کافی نسبت به قوانین ندارد، وارد عملیات گشتی شبانه شود و در حالی که به یک خودرو مشکوک می‌شود و اشتبهاً جرم را مشهود تلقی می‌کند و در اثر این اشتباه، اتومبیل فرد مشکوک را بازرسی و توقیف کند و در نهایت موجبات خسارات معنوی متصدی اتومبیل را فراهم سازد در چنین حالتی شاید بتوان گفت که وقوع خسارت ناشی از غفلت بوده است و با حالتی که پلیس با علم به قانون قصد اضرار به دیگری دارد، باید در میزان خسارت تفاوت قائل شد؛ پس اگر ضابط با علم به قانون، مرتکب رفتار غیرقانونی شود و خسارتی را متوجه زیان دیده سازد، دیگر رفتار تخفیف بند ۲ ماده ۴ قانون مسئولیت مدنی دور از عقل و انصاف است و قانون نیز چنین فردی را از رفتار این لطف محروم ساخته است.

۶-۲-۲ جمع تقصیر عمدی و غیر عمدی

در فرضی که دو ضابط دادگستری موجبات خسارت را فراهم آورده باشند؛ اما یکی جاهل به قانون و دیگری عالم به قانون، باید تفاوت قائل شد و اصل را بر مسئولیت عامل زیان عالم دانست که از روی عمد ایجاد ضرر می‌کند. ماده ۵۳۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز در فرض جمع اسباب، مسئولیت کیفری را برعهده فردی یا افرادی قرار می‌دهد که قصد جنایت داشته‌اند؛ بنابراین اگر دو پلیس به توقیف غیرقانونی خودرو اقدام کنند و بر اثر آن اتومبیل توقیف شده متحمل خسارت شود، پلیس عالمی را که می‌دانسته است توقیف آنها غیرقانونی بوده است، باید مسئول دانست؛ چراکه زیان پیش آمده به او مستند است و با توجه به نظریه امکان انتساب و هم‌چنین وحدت ملاک ماده ۵۳۵، این قانون، عمد پلیس عالم رابطه سببیت بین ضرر حادث شده و تقصیر پلیس جاهل را قطع کرده است و پلیس عالم را باید مسئول جبران ضرر دانست.

۶-۲-۳ تمایز در مسئولیت نسبت به آثار و ضررهای قابل پیش بینی

در صورت جهل ضابط به قانون و ایراد ضرر، وی نسبت به آثار و ضررهای قابل پیش بینی عمل خود مسئولیت دارد؛ در حالی که در صورت علم به قانون و ایجاد خسارت از سوی ضابط، نامبرده مسئول تمام آثار مستقیم و باواسطه و دور از انتظار خود نیز هست و دامنه ضمان او گسترده‌تر از تقصیر غیرعمد (جهل به قانون) است (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۷۶).

۶-۳ تأثیر چگونگی آموزش ظابطان دادگستری در مسئولیت مدنی آنان

این بخش دو قسمت است: بیان تأثیر عدم آموزش و هم‌چنین آموزش ناقص از سوی دادستان بر مسئولیت مدنی ظابطان دادگستری.

^۵ ماده ۴ قانون مسئولیت مدنی مقرر کرده است: «دادگاه می‌تواند میزان خسارت را در مورد زیر تخفیف دهد: «هر گاه وقوع خسارت ناشی از غفلتی بود که عرفاً قابل اغماض

باشد...»

^۶ ماده ۵۳۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۲۹۳۱: «هرگاه دو یا چند نفر با رفتار غیرمجاز در وقوع جنایتی به نحو سبب و به صورت طولی دخالت داشته باشند، کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب یا اسباب دیگر باشد، ضامن است؛ مانند اینکه یکی از آنان گودالی حفر کند و دیگری سنگی در کنار آن قرار دهد و عابری به سبب برخورد با سنگ به گودال بیفتد که در این صورت، کسی که سنگ را گذاشته، ضامن است مگر اینکه همه قصد ارتکاب جنایت را داشته باشند که در این صورت شرکت در جرم محسوب می‌شود.»

۶-۳-۱ تأثیر عدم آموزش از سوی دادستان بر مسئولیت مدنی ضابط

مطابق ماده ۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲: «احراز عنوان ضابط دادگستری، علاوه بر وثاقت و مورد اعتماد بودن به فراگیری مهارت‌های لازم با گذراندن دوره‌های آموزشی زیر نظر مرجع قضایی مربوط و تحصیل کارت ویژه ضابطان دادگستری منوط است. پژوهش‌های و اقدامات از سوی اشخاص فاقد این کارت، ممنوع و از نظر قانونی بدون اعتبار است»؛ بنابراین این سؤال به ذهن می‌رسد که آیا اساساً موضوع کسب علم به قانون وظیفه‌ای ذاتی است که برعهده خود ضابط دادگستری نهاده شده است یا با توجه به این ماده، این وظیفه برعهده مرجع اعطا کننده کارت ویژه ضابط دادگستری است. ثمره نزاع مسئله در این است که اگر ما این وظیفه را برعهده خود ضابط بدانیم، در پی هرگونه سهل انگاری در آگاهی نسبت به قانون متوجه خود اوست و در صورت ایراد خسارت ناشی از جهل به قانون، خود باید آثار این جهل خود را، که همان مسئولیت مدنی و جبران خسارت است، متحمل شود و در صورتی که وظیفه کسب علم را بر عهده مقام اعطاکننده کارت ویژه ضابط دادگستری بدانیم، ضابط دادگستری که به دلیل جهل خود ضرر و خسارتی را حادث کرده است، می‌تواند مدعی باشد که به دلیل عدم آموزش از سوی مقام مذکور وی هیچ گونه تقصیری مرتکب نشده است و به دلیل تقصیر آن مقام در فرایند آموزشی، رابطه سببیت بین ضرر و فعل زیان بار او قطع شده است و ضرر امکان انتساب به وی را ندارد و او هیچ گونه مسئولیتی ندارد.

به نظر می‌رسد با توجه به قاعده اشتراک احکام میان عالم و جاهل، فرض آگاهی عموم نسبت به احکام و قاعده الزام به تعلم، خود ضابط رأساً باید نسبت به کسب علم اقدام کند و برگزاری دوره‌های آموزشی از سوی مقام قضایی برای احراز عنوان ضابط دادگستری جهت اعتلا و تکمیل دانش وی نسبت به قوانین است نه نافی وظیفه کسب علم.

۶-۳-۲ تأثیر آموزش ناقص از سوی دادستان بر مسئولیت مدنی ضابط

اگرچه در قسمت قبل بیان شد که کسب علم، وظیفه اصلی ضابط دادگستری است و برگزاری دوره‌های آموزشی از سوی مقام قضایی برای احراز عنوان ضابط دادگستری در جهت اعتلا و تکمیل دانش وی نسبت به قوانین است نه نافی وظیفه کسب علم وی، این سؤال پیش می‌آید اگر مقام قضایی (دادستان) با برگزاری دوره‌های ناقص و بی کیفیت کارت ویژه ضابطان دادگستری به افرادی بدهد که بدرستی دوره‌های آموزشی را نگذرانده‌اند و این افراد با آموزش ناقص وارد سامانه قضایی کشور شوند و به دلیل همین نقص آموزش، زیان‌هایی را متوجه افراد جامعه کنند، چه کسی مسئول است؛ ضابط یا مقام قضایی آموزش دهنده یا هر دو؟ برای پاسخ به این سؤال باید به ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مراجعه کرد که مقرر کرده است: «هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی، تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد به طور مساوی ضامن می‌باشند مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هر یک به میزان تأثیر رفتارشان مسئولند»؛ بنابراین اگر به‌رغم آموزش ناقص، ضابط دادگستری به دیگری زیانی وارد کند، باید سبب این خسارت را یعنی همان مقام قضایی تعلیم دهنده وارد چرخه مسئولیت مدنی کنیم و براساس میزان دخالت آن در ایراد خسارت، مسئولیت را تقسیم کرد.

همین نقص در آموزش، می‌تواند موجب تحمیل خسارات زیادی به بیت‌المال شود که ضروری است برای جلوگیری از بروز چنین امری نسبت به اصلاح روش‌های آموزش، گام‌های علمی و عملیاتی برداشته شود.

۷- نقش علم به قانون در مسئولیت کیفری ضابطان دادگستری

منظور از اصطلاح «مسئولیت کیفری مستقل ضابط»، که در مقابل اصطلاح «مسئولیت کیفری تبعی» در این پژوهش به کار رفته، مسئولیت کیفری ناشی از علم و جهل ضابط در فرضی است که ضابط بدون اینکه در مقام اجرای دستور مقام قضایی باشد،

مرتکب رفتار غیرقانونی و مجرمانه می‌شود ولی هیچ علمی نسبت به غیرقانونی بودن آن رفتار نداشته است؛ به عنوان مثال اگر مقام قضایی به ضابط دستور دهد که از متهم با توسل به شکنجه برای تکمیل پرونده و صدور قرار جلب به دادرسی اقرار بگیرد تا کار وی در پژوهش‌های مقدماتی آسان شود و ضابط نیز با تصور اینکه باید به امر مقام قضایی چنین عملی را انجام دهد و به ارتکاب این عمل غیرقانونی دست بزند، رفتار وی موضوع مسئولیت کیفری تبعی قرار می‌گیرد که در قسمت دوم به تفصیل به آن پرداخته می‌شود؛ اما اگر ضابط دادگستری در مواردی غیر از دستور مقام قضایی، مرتکب رفتار غیرقانونی شود؛ مثلاً به رغم هشدار قانونگذار در ماده ۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر محرمانه بودن اطلاعات فردی متهم، اطلاعات متهم را در اختیار شاکی قرار دهد در حالی که از این ماده هیچ اطلاعی نداشته است، آیا می‌تواند برای رهایی از مسئولیت کیفری به جهل خود استناد کند که در این قسمت نخست در پی یافتن پاسخی علمی به این پرسش هستیم.

۷-۱ نقش علم و جهل ضابط بر مسئولیت کیفری مستقل وی

برای بررسی اینکه آیا ضابط دادگستری می‌تواند در مقام دفاع از خود به جهل خود استناد کند و آیا اساساً جهل وی برطرف کننده مسئولیت کیفری وی هست یا خیر، باید به این سؤال پاسخ داد که آیا جهل به قانون مسموع هست یا خیر. در حقوق ما اصل بر این است که همه افراد از قوانین اطلاع دارند و جهل به قانون مسموع نیست مگر در موارد استثنایی؛ ولی این اصل به نظر ممکن است کمی سختگیرانه باشد؛ چرا که فرض عالم دانستن تمامی افراد جامعه بر قوانین و مقرراتی که هر روز در حال تغییر و تحول است، چندان بر واقعیت منطبق نیست. با وجود این ایراد، این اصل در مورد ضابطان دادگستری فاقد ایراد است؛ چرا که این گروه از افراد باید هر لحظه و هر زمان، خود را نسبت به قوانین و مقررات آگاه، و در صورت جهل نسبت به آن، به رفع آن اقدام کنند؛ چراکه جهل آنان نسبت به قانون بسیار قبیح است؛ زیرا جهل ضابط به قانون همانند جهل پزشک به امور پزشکی می‌ماند که در واقع به منتفی شدن موضوع آن شغل منجر می‌شود؛ به عبارت بهتر همان گونه که وظیفه پزشک، تشخیص بیماری و درمان آن است که این موضوع نیازمند علم و آگاهی و شناخت پزشک بر تمامی بیماریها و راه‌های درمان آن است، حال اگر نسبت به این موضوعات جاهل باشد دیگر ذات شغل پزشکی را عقیم گذاشته است؛ همین موضوع نسبت به ضابطان دادگستری نیز صدق می‌کند؛ چرا که این افراد نیز حسب کاری که قانونگذار بر عهده آنها گذاشته است، به اجرای قانون مکلف هستند؛ حال تصور کنید ضابطی را که نسبت به قانون جاهل است که مصداق این ضرب المثل معروف خواهد بود: «هر چه بگردد نمکش می‌زنند، وای به روزی که بگردد نمک!» به عنوان مثال طبق ماده ۲ قانون به کارگیری سلاح، توسط مأموران نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳ مأموران مسلح موضوع این قانون باید دارای شرایط زیر باشند:

- سلامت جسمانی و روانی متناسب با مأموریت
- داشتن آموزشهای لازم در راستای مأموریت‌های
- تسلط کامل در به کارگیری سلاحی که در اختیار آنها گذارده می‌شود.
- آشنایی کامل به قانون و مقررات مربوط به به‌کارگیری سلاح

بنابراین علم و آگاهی کامل به قانون یکی از شرایط اساسی و ضروری است که مأموران مسلح برای استفاده از سلاح باید نسبت به آن توجه لازم را به کار گیرند؛ پس اگر مأمور نیروی انتظامی بخواهد در راستای وظایف خود به تیراندازی اقدام کند باید به طور کامل و جامع به قوانین و مقررات مربوط به به‌کارگیری سلاح اشراف اطلاعاتی داشته باشد و آن مأمور باید در این گونه موارد، «عامل عالم» باشد نه «عامل جاهل»، چراکه اگر به قوانین و مقررات آگاهی نداشته باشد، فاقد شرایط قانونی استفاده و به‌کارگیری سلاح است و در صورت تیراندازی در چنین حالتی، تیراندازی وی نوعی اقدام خلاف موازین قانونی خواهد بود که فاقد شرایط

قانونی است و در صورتی که این گونه تیراندازی به آسیبی به شخصی منجر شود، قانونگذار از چنین مأموری که بدون رعایت شرایط قانونی به تیراندازی اقدام کرده است، حمایت نخواهد کرد، ماده ۱۲ این قانون بیان می‌کند: «مأمورانی که با رعایت مقررات این قانون به به‌کارگیری سلاح مبادرت کنند از این جهت هیچ گونه مسئولیت جزائی یا مدنی نخواهند داشت». بنابراین مفهوم مخالف این ماده این است که مأموری که بدون رعایت مقررات قانون به تیراندازی اقدام کرده است، مسئولیت مدنی و کیفری خواهد داشت و در پرتوی حمایت قانونی قرار نمی‌گیرد. این تفسیر ما را ماده ۴۱ قانون مجازات نیروهای مسلح به صراحت تأیید کرده است: «هر نظامی که هنگام خدمت یا مأموریت برخلاف مقررات و ضوابط عمداً به تیراندازی مبادرت کند، علاوه بر جبران خسارات وارد شده به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم می‌شود و در صورتی که به قتل یا جرح منجر شود علاوه بر مجازات مذکور، حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می‌گردد...»؛ بنابراین جهل ضابط نمی‌تواند به رفع مسئولیت کیفری مستقل وی منجر شود؛ اما دربارهٔ مسئولیت کیفری تبعی آن، محل بحث است که در ادامه به تفصیل دربارهٔ آن سخن گفته می‌شود.

۷-۲ نقش علم و جهل ضابط بر مسئولیت کیفری تبعی وی

همان‌گونه که بیان شد، منظور از مسئولیت کیفری تبعی در مقابل مسئولیت کیفری مستقل است؛ بدین توضیح که در مسئولیت کیفری تبعی، ضابط دادگستری به تبع اجرای دستور غیرقانونی مقام قضایی مورد بازخواست قرار می‌گیرد و واجد مسئولیت کیفری می‌شود. حال باید دید که علم و جهل ضابط نسبت به غیرقانونی بودن دستور مقام قضایی بر مسئولیت کیفری وی چه تأثیری دارد؛ از همین رو باید ابتدا به موضوع مهم مسئولیت کیفری مأمور (ضابط) در اجرای امر آمر (مقام قضایی) پرداخت. یکی از مشکلاتی که امروز در تفسیر موارد مربوط به مسئولیت مأمور در قوانین ایران وجود دارد، تعارض قوانین اعم از کیفری و غیر کیفری در برخورد با این موضوع است؛ به‌گونه‌ای که قانونگذار در بعضی از مواد نظریه اطاعت قانونی یا بررسی اوامر را پذیرفته (ماده ۱۵۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) و در بعضی از مواد دیگر از نظریه اطاعت محض پیروی کرده است (ماده ۵۷۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ کتاب پنجم - تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده) و در برخی از مواد، نظریه اطاعت محض را به شرط تذکر کتبی و دستور مجد امر مورد حکم قرار داده (ماده ۵۴ قانون استخدام کشوری و ماده ۹۱ محاسبات عمومی کشور) و در مواد دیگر راه حل دیگری را برگزیده است (ماده ۵۸۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ کتاب پنجم - تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده) و بالاخره در آیین‌نامه انضباطی نیروهای مسلح بین وضعیت عادی و وضعیت عملیاتی و جنگی قابل به تفکیک شده است؛ لذا حقوقدانان بنا به قاعده «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» به جمع این مواد اقدام، و هر شخصی بنا به ذوق و اطلاعات خود برای رفع تعارضات موجود تلاش کرده است.

اهمیت این مشکل تا جایی است که هنوز، رویکرد قانونگذاری در رد یا پذیرش نظریه‌های موجود دربارهٔ میزان تکلیف مأمور به اطاعت از آمر با لحاظ حدیث «لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ه ق، ج ۶، ص ۴۲۲) کاملاً مشخص نیست و قانونگذار بدون نگاه جامع به قوانین حسب مورد به یکی از نظریه‌ها گرایش پیدا کرده، و فلسفه این تغییر گرایش تبیین نشده است. از لحاظ سابقه بحث، بیشتر نویسندگان کتابهای حقوق جزای عمومی در حد چند بند یا صفحه به طرح موضوع امر آمر پرداخته و به مبانی فلسفی نظریه‌های میزان اطاعت از امر اشاره‌ای کرده‌اند، ولی به مبانی فقهی آن، که می‌تواند در نظر قانونگذار ایران مؤثر باشد توجهی نکرده‌اند (باهری، ۱۳۸۱، ص ۲۵۸ و ۲۵۷ و علی‌آبادی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۴۸ و ۲۴۵)؛ ولی از همان ابتدای قانونگذاری اختلاف نظرهایی بین حقوقدانان، بوده است در حالی که عده‌ای در تفسیر ماده ۴۲ قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ معتقد بودند هرگاه مأمور به پیروی از امر آمر مکلف باشد، هر چند اجرای امر از رفتار مجرمانه باشد، ارتکاب جرم مشروع است و فلسفه این امر نیز رعایت نظم و انضباط در امور اداری است (باهری، ۱۳۸۱، ص ۲۵۷)؛ اما بعضی دیگر معتقد بودند با توجه به برخی دیگر از مواد قانون مجازات عمومی ظاهراً چنین به نظر می‌آید که مقنن هیچ‌گاه نمی‌خواسته است اطاعت کورکورانه را بر مستخدم

تحمیل کند (علی‌آبادی، ۱۳۷۳، ص ۲۴۷). این اختلاف نظرها با تصویب ماده ۵۴ قانون استخدام کشوری در سال ۱۳۴۵ و ماده ۴۱ قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ بر سر جمع این مواد ادامه پیدا کرد و بعد از اصلاحات پس از انقلاب اسلامی نیز استادان حقوق هنوز به جمع‌بندی واحدی نرسیده‌اند؛ در حالی که عده‌ای معتقدند حقوق ایران از نظریه بینابین و رعایت ظواهر پیروی کرده است (اردبیلی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۸۵). بعضی دیگر معتقدند حقوق ایران از نظریه اطاعت قانون یا مسئولیت مطلق مأمور پیروی، و در صورت اشتباه قابل قبول، فقط در میزان مسئولیت مأمور تخفیف داده شده است (فرج‌اللهی، ۱۳۷۶، ص ۳۶).

اگرچه قانونگذار ایران در ماده ۴۲ قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ فقط به طور کلی حکم اجرای امر آمر قانونی را بیان کرده بود و حکم اجرای اوامر غیر قانونی را بیان نکرده و آن ماده را به گونه‌ای تدوین کرده بود که عده‌ای از حقوقدانان بنا به هر ظاهر ماده، به پیروی ایران از نظریه اطاعت محض معتقد بودند (باهری، ۱۳۸۱، ص ۲۵۷ و ۲۵۸)، عده‌ای با استدلال و استناد به قرائن دیگر معتقد بودند مقنن هیچ گاه نمی‌خواست اطلاعات کورکورانه را بر مستخدم مادون تحمیل کند (علی‌آبادی، ۱۳۷۳، ص ۲۴۷) و به نظریه اطاعت از ظواهر قانونی گرایش نشان داده‌اند.

قانونگذار هم در تبصره ماده ۴۱ قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ و هم در ماده جانشین آن بعد از انقلاب (تبصره ماده ۳۱ قانون راجع به مجازات اسلامی) و ماده ۱۵۹ فعلی از نظریه اطاعت قانونی و بررسی اوامر یا مسئولیت مأمور پیروی کرده است. تبصره ماده ۴۱ قانون مجازات عمومی سال ۵۲ مقرر می‌کرد «هرگاه به امر غیر قانونی یکی از مقامات رسمی جرمی واقع شود، آمر و مأمور به مجازات مباشر جرم محکوم می‌شوند، ولی در مورد مأموری که امر آمر را به اشتباه قابل قبول به تصور اینکه قانونی است اجرا کرده باشد، مجازات یک تا دو درجه تخفیف داده خواهد شد.»

بعد از انقلاب دو تغییر عمده در این تبصره به عمل آمد: اولاً رفتار مجازات مباشر بر آمر و مأمور اصلاح شد؛ زیرا در حقوق اسلام نمی‌توان آمر را به مجازات مباشر در جرائم مستوجب حد و حتی قصاص در هر حالتی محکوم کرد؛ چون حدود به غیر از دزدی و محاربه، جرائمی است که جز به مباشرت انجام نمی‌شود و قصاص هم فقط در یک مورد در صورتی که مأمور صغیر غیر ممیز یا مجنون باشد، مجازات مباشر بر آمر تحمیل می‌شود؛ بدین ترتیب، مجازات آمر و مباشر جرائم مستوجب قصاص نفس در شرع مشخص شده است؛ لذا قانونگذار به جای عبارت «به مجازات مباشر جرم محکوم می‌شود»، عبارت «به مجازات مقرر در قانون محکوم شود» را انشا کرد که بهتر بود صراحتاً مشخص شود آمر در جرائم مستوجب حد به چه مجازاتی و در جرائم مستوجب قصاص مادون نفس به چه جزای محکوم می‌شود و بالاخره در جرائم تعزیری به چه مجازاتی محکوم می‌شود که در مورد اخیر ایرادی ندارد که مجازات تعزیری آمر و مأمور یکی باشد.

ثانیاً، مواد ۱۵۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ۵۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۱ به جای یک یا دو درجه تخفیف مجازات و مسئولیت کیفری به شیوه دیگری مسئولیت مأمور را تخفیف داد و مسئولیت کیفری مأمور را به مسئولیت مدنی و دیه تبدیل کرده است. اصلاح این قسمت از ماده به دلیل این بود که در سال ۶۱ قانونگذار عیناً تبصره ماده ۴۱ قانون مجازات عمومی سال ۵۲ را در تبصره ماده ۳۱ قانون درباره مجازات اسلامی (ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۱) انشا کرده بود که شورای نگهبان با آن مخالفت، و بیان کرد:

«ذیل تبصره ۳۱، که مرتکب غیر مقصر را با رعایت تخفیف محکوم به مجازات می‌کند و هم‌چنین از نظر معافیت از پرداخت دیه و ضمان مال، منطبق با موازین شرعی شناخته نشد...» (مهرپرور، ۱۳۷۱، ص ۲۳۹).

بنابراین مواد ۱۵۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ۵۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۱ به این دلیل که با وجود بودن اشتباه قابل قبول و تصور مأمور به قانونی بودن دستور به دلیل ظهور در قانونی بودن، باز مأمور را مسئول پرداخت دیه و ضمان مال کرده است، نظریه مسئولیت مطلق مأمور را پذیرفته و فقط در صورت وجود اشتباه قابل قبول در مسئولیت مأمور

تخفیف داده و مسئولیت کیفری او را به مسئولیت مدنی و پرداخت دیه تبدیل کرده است؛ اما به این دلیل که بین موارد اشتباه قابل قبول و موارد دیگر فرق قائل شده است؛ یعنی بین موردی که امر آشکارا مجرمانه نیست و مأمور نمی‌داند و نمی‌تواند هم بداند که مجرمانه است، مثل دستور بازداشت شخص توسط مقام قضایی و آن موردی که مأمور می‌داند امر مجرمانه است و یا امر آشکارا مجرمانه است به گونه‌ای که مأمور باید بداند، مثل دستور شکنجه، قائل به تفکیک شده و به نظریه تفکیک و بینابین یا اطاعت از ظواهر قانونی گرایش داشته که این نظریه امروزه مورد پذیرش غالب قانونگذاران است.

لازم به ذکر است، علاوه بر اینکه برخی از حقوقدانان ایران محکومیت مأمور به پرداخت دیه و ضمان مال را، که به علت شبهه قابل قبول در نتیجه امر آمر مرتکب عمل مجرمانه شده‌اند، خلاف انصاف می‌دانند (نوربها، ۱۳۸۵، ص ۲۵۷)، برخی دیگر به استناد قاعده غرور معتقدند با قبول فرض قانون مبتنی بر مسئولیت مأمور به پرداخت دیه می‌توان ادعا کرد که این حق برای مأمور باقی است که به سبب «غرور» به آمر رجوع، و خسارت وارد شده به خود را مطالبه کند؛ زیرا به موجب این قاعده هر کس دیگری را به امری اغوا کند و از این راه زبانی به او برساند، ضامن جبران خسارت است «المغرور یرجع الی من غره» (الهام، ۱۳۷۵، ص ۱۳۱).

هرچند این استدلال برای تحمیل مسئولیت بر آمر استدلال درستی است، به نظر می‌رسد پیچیده کردن موضوع و اینکه ابتدا مأمور را به پرداخت دیه و ضمان مالی محکوم کنیم و آن‌گاه به او حق بدهیم که به استناد قاعده غرور در صدد جبران خسارت وارد شده ناشی از امر غیرقانونی آمر برآید، باعث درگیر کردن دائمی مردم با دستگاه قضایی و سبب اطلاع دادرسیها خواهد شد؛ لذا بهتر است با لحاظ قاعده اقوی بودن سبب از مباشر به دلیل جهل یا شبهه قابل قبول مباشر، ماده ۱۵۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اصلاح شود و در صورت وجود اشتباه قابل قبول تمام مسئولیتها بر عهده آمر باشد.

البته باید توجه کرد که در مواد خاص، قانون مجازات اسلامی و قوانین خاص از نظریه اطاعت محض به شرط کتبی بودن امر یا به شرط تذکر کتبی به آمر و تأکید دوباره او در بعضی موارد بجا و در بعضی موارد بدون ضرورت استفاده شده است؛ به عنوان مثال ماده ۵۷۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ (کتاب پنجم - تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده) مقرر می‌دارد: «اگر مسئولان و مأموران بازداشتگاهها و ندامتگاهها از ارائه، و یا تسلیم کردن زندانی به مقامات صالح قضایی یا از ارائه دفتر خود به اشخاص مزبور خودداری کنند یا از رساندن تظلمات محبوسان به مقامات صالح جلوگیری یا خودداری کنند، مشمول ماده قبل خواهند بود؛ مگر اینکه ثابت کنند که به موجب امر کتبی و رسمی از سوی رئیس مستقیم خود به آن مأمور بوده‌اند که در این صورت، مجازات مزبور درباره آمر مقرر خواهد شد.»

ملاحظه می‌شود قانونگذار در این ماده در امور کیفری از نظریه اطاعت محض به قید کتبی بودن امر پیروی کرده و ارتکاب رفتار مجرمانه به دستور آمر را موجب تبرئه مأمور دانسته است که استفاده از نظریه اطاعت محض تا آنجا که به ارتکاب معصیت منتهی نشود برای انتظام کارها از لحاظ شرعی و قانونی ایراد ندارد.

بنابراین با توجه به قوانین و مقررات، باید گفت که جهل ضابط با شرایطی که بیان شد، می‌تواند موجب معافیت وی از مسئولیت کیفری تبعی شود؛ اما مسئولیت مدنی وی در پرداخت خسارت و دیه هم چنان باقی، و وی ملزم است تا خسارت وارد شده را جبران کند. البته اثبات اشتباه قابل قبول از سوی مأمور نیروی انتظامی، که دوره‌های آموزشی خاصی را (با توجه به قانون جدید آیین دادرسی کیفری که ضابطان را به گذراندن دوره‌های آموزش ملزم کرده است)، گذرانده است، بسیار سخت و بعید به نظر می‌رسد؛ چراکه اگر مأمور نیروی انتظامی با طی دوره‌های مخصوص به گرفتن کارت مخصوص ضابط دادگستری موفق شده باشد، دیگر نسبت به قوانین و مقررات، عالم به شمار نمی‌رود و در صورتی که دستور غیرقانونی از وی خواسته شود، وی باید از آن سرباز زند ولی اگر آن دستور غیرقانونی را انجام دهد، دیگر نمی‌توان اشتباه وی را در انجام دادن عمل و دستور غیرقانونی قابل قبول دانست.

نتیجه

علم و جهل ضابط دادگستری نسبت به قانون در اصل مسئولیت مدنی وی هیچ تأثیری ندارد و در هر دو حالت وی دارای مسئولیت مدنی است و باید زیان پیش آمده را جبران کند؛ اما جهل ضابط نسبت به قانون می‌تواند در کیفیت مسئولیت مدنی از قبیل تخفیف در میزان جبران خسارت، جمع تقصیر عمدی و غیر عمدی و تمایز در مسئولیت نسبت به آثار و ضررهای قابل پیش بینی آثار متفاوتی وی داشته باشد. البته به نظر می‌رسد با توجه به قاعده اشتراک احکام میان عالم و جاهل، فرض آگاهی عموم نسبت به احکام و بالخصوص قاعده الزام به تعلّم، خود ضابط رأساً باید به کسب علم نسبت به قانون اقدام کند و برگزاری دوره‌های آموزشی از سوی مقام قضایی برای احراز عنوان ضابط دادگستری در جهت اعتلا و تکمیل دانش وی نسبت به قوانین است نه نافی وظیفه کسب علم؛ از این رو ضابط نمی‌تواند جهل خود را نتیجه عدم آموزش یا آموزش ناقص مسئولان بدانند و خود را از دایره مسئولیت مدنی خارج سازد.

درباره تأثیر علم ضابط بر مسئولیت کیفری مستقل وی بیان شد که علم و جهل ضابط، در مسئولیت کیفری وی هیچ نقشی ندارد؛ زیرا در حقوق ما اصل بر این است که همه افراد از قوانین اطلاع دارند و جهل به قانون مسموع نیست مگر در موارد استثنایی. این اصل نیز در مورد ظابطان دادگستری فاقد ایراد است؛ زیرا این گروه از افراد باید در هر لحظه و هر زمان خود را نسبت به قوانین و مقررات آگاه، و در صورت جهل نسبت به آن به رفع آن اقدام؛ چرا که جهل آنان نسبت به قانون بسیار قبیح است؛ زیرا جهل ضابط به قانون همانند جهل پزشک به کارها پزشکی می‌ماند که در واقع به منتفی شدن موضوع آن شغل منجر می‌شود؛ اما درباره مسئولیت کیفری تبعی ضابط بیان شد که وفق مواد ۱۵۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ۵۷۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ کتاب پنجم - تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده در صورتی که ضابط دادگستری نسبت به غیرقانونی بودن دستور آمر، جاهل باشد، فاقد مسئولیت کیفری است و تنها مسئول پرداخت دیه و ضرر و زیان مجنی علیه است. البته اثبات اشتباه قابل قبول از سوی ضابط دادگستری، که دوره‌های آموزشی خاصی را (با توجه به قانون جدید آیین دادرسی کیفری که ضابطان را به گذراندن دوره‌های آموزش ملزم کرده است). گذرانده است، بسیار سخت و بعید به نظر می‌رسد.

پیشنهادها

با توجه به تأثیر علم و جهل در کیفیت مسئولیت مدنی و کیفری ظابطان دادگستری پیشنهاد می‌شود آموزش قوانین به ظابطان با جدیت بیشتری انجام شود. پیشنهاد می‌شود با توجه به تأثیر علم و جهل در مسئولیت مدنی و کیفری، میزان دانش ظابطان در فواصل زمانی مورد آزمون و ارزیابی قرار گیرند تا در صورت کمبود، آموزشهای لازم دوباره برگزار شود.

فهرست منابع

- اردبیلی، محمد علی (۱۳۸۵). حقوق جزای عمومی، ج ۱، تهران: نشر میزان، چ دهم.
- آخوندی، محمود (۱۳۸۶). آیین دادرسی کیفری، ج ۲، تهران: جهاد دانشگاهی.
- آشوری، محمد (۱۳۸۸). آیین دادرسی کیفری، ج ۱، تهران: سمت، چ چهاردهم.
- الهام، غلامحسین (۱۳۷۵). امر آمر در حقوق کیفری ایران، تهران: پایان‌نامه دکترای دانشگاه تربیت مدرس.
- باهری، محمد (۱۳۸۱). حقوق جزای عمومی، تهران: انتشارات رهام.

- بجنوردی، حسن (۱۴۱۰ ه ق). القواعد الفقہیہ، ج ۱، قم: انتشارات اسماعیلیان، چ دوم.
- التہانوی، محمد علی (۱۹۹۹ م). کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، ج ۲، بیروت: مکتبہ لبنان ناشرون.
- الہنائی الزوی، علی بن الحسن (۱۹۸۶). المنجد فی اللغہ و الاعلام، بیروت: مکتبہ الشرقیہ.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۶۸). ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانہ گنج دانش.
- حسینی نژاد، حسین قلی (۱۳۷۱). مسئولیت مدنی، تهران: جہاد دانشگاهی (دانشگاہ شہید بہشتی).
- عاملی، حرّ، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). وسائل الشیعہ، ج ۱۵، قم: مؤسسہ آل البیت علیہم السلام.
- علی آبادی، عبد الحسین (۱۳۷۳). حقوق جنایی، ج ۱، تهران: انتشارات فردوسی، چ سوم.
- عمید، حسن (۱۳۶۱). فرہنگ عمید، مؤسسہ انتشارات امیر کبیر، چ ہفدہم.
- فرج اللہی، رضا (۱۳۷۶). بررسی امر آمر قانونی در حقوق ایران و فرانسه، مجلہ دادرسی، س اول، ش ۲، ص ۳۰ تا ۳۷.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۱). الزام‌های خارج از قرارداد (مسئولیت مدنی)، ج ۱، تهران: دانشگاہ تهران، چ یازدہم.
- محمد، عبد الرحمن (بی تا). معجم المصطلحات و الفاظ الفقہیہ، قاہرہ: دارالفضیلہ.
- مہرپرور، حسین (۱۳۷۱). مجموعہ نظرات شورای نگہبان، ج ۱. تهران: انشارات کیہان.
- نوربہا، رضا (۱۳۸۵). زمینہ حقوق جزای عمومی، تهران: انتشارات گنج دانش، چ ہفدہم.

